

بررسی تطبیقی نخستین رمانهای اجتماعی ایران و مصر

دکتر محمد پاشایی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدمدنی آذربایجان

راضیه رفیعی*

چکیده

رمان «تهران مخوف» (۱۳۰۳) از مشفق کاظمی نخستین رمان اجتماعی فارسی و رمان «زینب»، مناظر و اخلاق ریفیه» (۱۹۱۴) از محمد حسین هیکل نخستین رمان مصر به شمار می آید که درباره مشکلات و معضلات اجتماعی و حقوق زنان نوشته شده است. این پژوهش بر آن است تا دو رمان را از دید محتوا و مضمون بررسی و تحلیل کند. دلیل انتخاب و تطبیق نخستین رمان اجتماعی فارسی و مصری در پژوهش پیش رو این است که هر دو نویسنده در فرانسه تحصیل کرده و تحت تأثیر رمانهای اجتماعی اروپایی و با توجه به مشکلات و نیازهای جامعه، طرح رمان خود را ریخته اند و با پرداختن به شوربختی ها و مظلومیت های زنان و به چالش کشیدن آداب و رسوم و سنت های پوسیده، موجب شدند تا سیل عظیمی از رمان های اجتماعی در ارتباط با این مسائل و معضلات به رشته تحریر درآید. از سوی دیگر نوع ادبی رمان با سبک و سیاق غربی به عنوان میراث ادبی از اروپا وارد ایران و مصر شده است. «تهران مخوف» و «زینب» در زمره رمان های اجتماعی قرار می گیرد و حول محور یک اندیشه مرکزی یعنی فساد اجتماعی تأکید می کند. نویسندگان این رمانها در خلال روابط عاشقانه درصدد بیان مشکلات اجتماعی بویژه مشکلات و معضلات زنان برآمده اند. از مهمترین و عمده ترین مضمون های مشترک دو رمان می توان به دفاع از آرمانها و حقوق زنان، تقابل سنت و تجدد، ازدواج اجباری، توصیف وضع حاکم بر جامعه و فقر اقتصادی اشاره کرد. این دو اثر اگر با

مبنای مکتبهای ادبی و هنری جهان سنجیده شود، می توان آنها را جزو رمانهای رمانتیک اجتماعی به شمار آورد.

کلیدواژه‌ها: نخستین رمان فارسی، نخستین رمان عربی، مشفق کاظمی، هیکل، ادبیات ایران و مصر، رمان فارسی امروز.

مقدمه

ادبیات تطبیقی یکی از شاخه‌های نقد ادبی است که به بررسی عناصر، انواع و سبکها می‌پردازد. این شاخه علمی از روابط ادبی، ویژگیهای سبکی، جریانهای فکری، عواطف و احساسات ملل مختلف بحث می‌کند و بازتاب ادبیات یک ملت در ملتها و فرهنگهای دیگر را مورد تحلیل قرار می‌دهد. کادن ادبیات تطبیقی را مطالعه و تجزیه و تحلیل روابط و شباهتهای ادبیات مردم و ملتهای مختلف معرفی می‌کند و مطالعه و تحقیق در ادبیات تطبیقی را مانند مطالعه تطبیقی ادیان، علمی متأخر می‌داند (Cuddon, 2014:164). همچنین براساس یکی از تعاریفی که بر پایه مکتب فرانسوی ارائه شده است، «ادبیات تطبیقی، بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبانها... [و] بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به ادبیات دیگر ملتهاست» (ندا، ۱۳۸۳: ۲۵ و ۲۶) که این انتقال می‌تواند در حوزه‌های واژگان، تصاویر، احساسات و... باشد. عامل مهمی که در تعریف ادبیات تطبیقی بیش از همه خود را نشان داده، مفهوم تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است؛ این بدان دلیل است که پژوهشگران این حوزه وقتی به روابط ادبیات با ملتهای مختلف جهان با ادبیات ملی می‌اندیشند، ناخودآگاه عنصر تأثیر و تأثر خود را نشان می‌دهد. مفهوم عمده در این تعریف «بررسی روابط ادبی بین دو یا چند ادبیات ملی است» (ولک، ۱۳۷۳: ۱۴۲).

رمان «تهران مخوف» (۱۳۰۳) از مشفق کاظمی نخستین رمان اجتماعی فارسی و رمان «زینب، مناظر و اخلاق ریغیه» (۱۹۱۴) از محمد حسین هیکل نخستین رمان اجتماعی مصر به شمار می‌آید که حول محور زنان و مشکلات و معضلات آنها در جامعه نوشته شده است. مرتضی مشفق کاظمی، تهران مخوف را در سال ۱۳۰۱ ه. ش به صورت پاورقی در روزنامه «ستاره ایران» و در سال ۱۳۰۳ ه. ش در قالب کتاب منتشر کرد (بهارلو، ۱۳۷۶: ۶۲). داستان «تهران مخوف» در شهر تهران و در زمان انقراض حکومت

کهنسال قاجار و روی کار آمدن کابینه سیاه سیدضیاءالدین و سقوط آن اتفاق می‌افتد. کاظمی در زمانی که مردم در تاریکی فئودالی و استبدادی ستمگرانه می‌زیستند به فکر نوشتن رمان اجتماعی افتاد (ر.ک: آرن پور، ج ۲، ۱۳۷۴: ۲۵۸). تهران مخوف در قیاس با قصه های عامیانه از قبیل «امیر ارسلان نامدار»، «حسین کرد شبستری» و رمانواره های نخستین از قبیل «ستارگان فریب خورده»، «سیاحت نامه ابراهیم بیگ»، «مسالک المحسنین» و ... و رمانهای تاریخی چون «شمس و طغرا»، «عشق و سلطنت» و امثال آن به مقدار چشمگیری به سبک و سیاق رمانهای غربی نزدیک می شود و از طرح و پیرنگ ضعیف، مطلق گرایی، تقدیرگرایی، لفاظی های ادبی و اشرافی نثر قدیم، کلی گرایی و ... تا حدودی فاصله می گیرد.

محمد حسین هیکل در اواخر سال ۱۹۱۰م. در پاریس نگارش رمان «زینب» را شروع کرد که به اعتقاد بسیاری از منتقدان عرب نخستین تلاش برای نگارش رمان به شمار می‌رود. نوشتن رمان در ادبیات مصر نخست به صورت تعلیمی و تاریخی بود و هدف نویسندگان بیشتر در تعلیم و یا رساندن اخبار تاریخی خلاصه می‌شد. این رمانها ارزش اجتماعی و ادبی چندانی نداشت (ر.ک: طه بدر، بی تا: ۵۵) تا اینکه رمان «زینب مناظر و اخلاق ریفیه» به عنوان نخستین رمان اجتماعی منتشر شد. وی ابتدا برای تثبیت موقعیت شغلی خود به عنوان وکیل در قاهره از انتشار رمان خودداری کرد ولی پس از گذشت چند سال در سال ۱۹۱۴ میلادی نسخه‌ای از آن را بدون ذکر عنوان اثر و نام نویسنده به نشریه «الجریده» سپرد تا چاپ شود. سرانجام رمان در اواخر سال ۱۹۱۴ به نام مؤلف منتشر، و در مصر با استقبال عمومی روبه‌رو شد (همان: ۱۵۳-۱۴۹). نخستین رمان اجتماعی در مصر اگرچه با ترس نویسنده به انتشار رسید، ولی استقبال اهالی هنر و فرهیختگان از آن، بستر را برای گسترش این نوع ادبی جدید فراهم کرد. هیکل درباره انگیزه خود از نگارش رمان زینب می‌گوید: «در پاریس به زبان و ادبیات فرانسه علاقه‌مند شدم. سادگی بیان، روان بودن عبارات، دقت در تعبیر و توصیفات عمیق و زیبا از جمله ویژگیهایی بود که در ساختارهای زبانی و مضامین توجه مرا جلب می‌کرد. علاوه بر این شور و اشتیاق وصف ناپذیری به وطن داشتم و می‌خواستم خاطراتم را درباره مردمان، اماکن، حوادث و صحنه‌هایی که از مصر در ذهن داشتم به تصویر بکشم» (یاغی، بی تا، ۱۴۸). رمان زینب در زمره رمانهای اجتماعی قرار می‌گیرد و زینب نام

دختری روستایی و قهرمان زن داستان است. در این رمان مخاطب با ماجراهای پرفراز و نشیب زندگی دختری روستایی به نام زینب آشنا می شود که قربانی سستیهای خرافی اجتماع شده است.

این مقاله به بررسی تطبیقی رمان «تهران مخوف» (۱۳۰۳) از مشفق کاظمی و «زینب، مناظر و اخلاق ریفیه» (۱۹۱۴) از محمد حسین هیکل از دید درونمایه و محتوا به عنوان نخستین رمان اجتماعی در ایران و مصر اختصاص دارد. بررسی زمینه‌های اجتماعی این دو رمان و مقایسه آنها، با عنایت به این نکته، که هر دو نویسنده در فرانسه درس خوانده و از رمان‌نویسان اجتماعی غربی تاثیر پذیرفته‌اند از اهمیت و ضرورت زیادی برخوردار است. هدف از پژوهش بررسی و تطبیق محتوایی نخستین رمان اجتماعی در ایران و مصر است که هر دو نویسنده تحت تاثیر رمانهای رمانتیک غربی طرح رمان خود را ریخته‌اند.

برای ورود رمان به ایران به تحولی فکری و ادبی نیاز بود که در اواخر عصر قاجار نطفه آن بسته، و در دوره مشروطه زمینه آن فراهم شد. انقلاب مشروطیت در ایران زلزله‌ای عظیم بود که ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را زیر و رو کرد. اگرچه مقدمات این دگرگونی از یک صد سال پیش با ظهور عباس میرزا، امیرکبیر و سپهسالار و رواج اندیشه تجدد و بیداری توده آماده شده بود، نتایج آن دفعاتاً به منصفه ظهور رسید (اکبری، ۱۳۷۹: ۱۱۱ و ۱۱۰). یکی از چشمگیرترین نمودهای دگرگونی در ادبیات مشروطه تحول شکلی و قالبی آن است. عوامل متعددی موجب پیدایش انواع جدیدی از فعالیت‌های ادبی شد که در ایران سابقه نداشت. یکی از انواع (ژانرهای) ادبی که مقارن عصر مشروطه توجه نویسندگان را به خود معطوف ساخت، رمان بود. تحولات سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه و شیوع فساد و تباهکاری در جامعه و آشنایی نویسندگان با غرب، زمینه ظهور رمان اجتماعی را در ایران فراهم ساخت. در مصر نیز از اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیست با گسترش نفوذ بیگانگان و توسعه روابط فرهنگی و اجتماعی با غرب، ادبیات در مسیری تازه قرار گرفت و شکلهای جدید ادبی پدیدار شد. یکی از نمودهای برجسته چنین تغییری در هر دو کشور، تمرکز و اعتنا به زنان و حقوق و آزادیهای فراموش شده آنان بود که یکی از موضوعات رایج اجتماعی ادبیات داستانی معاصر به شمار می‌آید.

دلیل انتخاب و تطبیق نخستین رمان اجتماعی فارسی و مصری در این پژوهش این است که هر دو نویسنده در فرانسه تحصیل کرده و با الگوبرداری از نویسندگان رمانتیک بازاری غربی و دنباله روی از ذوق و پسند عامه و با توجه به مشکلات و نیازهای جامعه، طرح رمان خود را ریخته‌اند و با پرداختن به تیره‌روزیها و مظلومیت‌های زنان و به چالش کشیدن آداب و رسوم و سنت‌های پوسیده، موجب شدند رمانهای اجتماعی بسیاری درباره مسائل و معضلات زنان نوشته شود. از سوی دیگر نوع ادبی رمان با سبک و سیاق غربی به عنوان میراث ادبی از اروپا وارد ایران و مصر شده است. اگرچه ایرانیان و مصریان تقریباً همراه با اروپاییان انواع داستانی را تجربه کردند، پیدایش رمان به طور رسمی در اروپا حدوداً سه قرن پیشتر اتفاق افتاد. بیشتر صاحب‌نظران پیدایش و سرآغاز رمان اروپا را در رمان بلند «دن کیشوت» (۱۶۱۵-۱۶۰۵) اثر سروانتس می‌دانند^۱ (عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۲۰).

پیشینه پژوهش

برای محققان و پژوهشگران در زمینه ادبیات داستانی، نبودن تحقیقی مستند و علمی در زمینه بررسی تحلیلی تطبیقی نخستین رمان اجتماعی از دید محتوا در ایران و مصر، بدیهی و آشکار است و می‌توان گفت که تاکنون تحقیقی مستقل در این باره صورت نگرفته است. شایان ذکر است که منتقدان در لابه‌لای مقالات و کتابهای خود به بررسی و نقد رمان «زینب، مناظر و اخلاق ریفیه» همت گمارده‌اند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

مقاله «بررسی و نقد زینب، مناظر و اخلاق ریفیه، نخستین رمان عربی»، غلام عباس رضایی و شرافت کریمی، مجله نقد ادب معاصر عربی، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

مقاله «تحلیل رمان زینب براساس نقد فمینیستی» از حسین ابویسانی و فاطمه کاری، پژوهشنامه نقد ادب عربی، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

همچنین درباره رمان «تهران مخوف» نیز مقالاتی چاپ شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

«تاملی در پیرنگ و شخصیت پردازی تهران مخوف»، میرجلیل اکرمی و محمد پاشایی، نشریه فنون ادبی، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

«نشانه شناسی اولین رمان اجتماعی ایران»، عفت نقابی و همکاران، مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت معلم تهران، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

قبل از ورود به بحث اصلی مقاله و مقایسه و تطبیق دو رمان از دید محتوا، ارائه تعریفی از رمان اجتماعی و آوردن خلاصه رمان «تهران مخوف» و «زینب» ضروری می‌نماید.

رمان اجتماعی

رمان اجتماعی رمانی است که در آن تصویری از زندگی با تمام معایب و مفاسد آن به نمایش گذاشته می‌شود و نویسنده سعی می‌کند پیامش را در جریان شرح حوادث و کارها به خواننده منتقل کند. نویسنده در رمانهای اجتماعی تلاش می‌کند تا با انعکاس مشکلات و معضلات جامعه به ارائه راه‌حلهایی برای جامعه بپردازد. او رمان را بستر طرح نکات سیاسی، اجتماعی و یا فلسفی قرار می‌دهد و رمان را صرفاً نه به دلیل جنبه هنری و زیباشناختی آن بلکه به سبب جنبه اجتماعی آن می‌نویسد.

در رمان اجتماعی رمان نویس توجه اصلی خود را به ماهیت، عملکرد و تأثیرات جامعه بر شخصیت‌های رمان معطوف می‌کند. این رمان بر نفوذ جامعه و تأثیر اوضاع اقتصادی بر شخصیت و وقایع رمان تأکید می‌ورزد و اغلب قصد توجیه و ارشاد {دارد} و احتمالاً به منظور ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه نوشته می‌شود» (شکری، ۱۳۸۶: ۱۲۰ و ۱۲۱).

نویسنده رمان اجتماعی به دوران خود می‌پردازد و دست روی زخمهای کهن و چرکین روزگار می‌گذارد و به هیچ روی به دنبال شخصیت‌های انتزاعی تاریخی به عنوان منجی برای رمانش نمی‌گردد. جلب توجه خواننده در رمانهای اجتماعی وسیله رسیدن به اهداف خاص برای نویسنده تلقی می‌شود. نویسنده رمان، جهان‌بینی و دید خود را از کارها و رویدادهای جهان در قالب داستان بازمی‌گوید. او با نگرش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، قلم به دست می‌گیرد و متعهدانه و گاهی ایدئولوژیک می‌نویسد. اغلب کلمات و مفاهیم در رمانهای اجتماعی بار سیاسی - اجتماعی دارد و نگرش انتقادی رمان‌نویس را نسبت به کارها منعکس می‌کند. در رمان اجتماعی ایجاد تنش و هیجان نقش مهمی ایفا می‌کند اما میزان هیجان و تنش، تابعی از متغیر پیام نهفته در داستان است که به صورت مستقیم و صریح یا غیرمستقیم با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی روزگار بیان می‌شود؛ اگر ممیزی و اختناق شدیدی بر جامعه و در پی آن بر هنر

و ادبیات سایه بیفکند، پیام به صورت پنهانی و در اصطلاح میان سطری به مخاطب القا می‌شود و اگر فضای سیاسی آرامی در جامعه حکمفرما شود، پیام به صورت مستقیم و با صراحت بیان می‌شود.

خلاصه رمان «تهران مخوف»

فرخ شخصیت اصلی داستان از خانواده‌ای فقیر است که دل‌باخته دختر عمه اش مهین از خانواده ای اشرافی می‌شود. پدر و مادر مهین ف. السلطنه و ملک تاج خانم، که بر اثر برخی پیشامدهای مساعد و اقدامات نامشروع صاحب ثروت و مقام شده‌اند، هرگز اجازه نمی‌دهند که مهین با فرخ ازدواج کند. در این میان شاهزاده ای مهین را برای پسر هوسرانش، سیاوش میرزا، خواستگاری می‌کند و ف. السلطنه، که مقامش در وزارتخانه متزلزل شده است برای رسیدن به مقام وکالت و بعد وزارت با این ازدواج موافقت می‌کند.

سیاوش میرزا هر از چند گاهی با کمک پیشخدمت خود به روسپی خانه قدم می‌نهد. در گیر و دار این حوادث سیاوش میرزا شبی به دست افسر قزاق مجروح می‌شود و به صورت کاملاً تصادفی با کمک فرخ نجات می‌یابد. عفت شخصیت دیگر داستان و زن تحصیل کرده تیره‌روز، که شوهرش برای ترقی شغلی او را به صاحب‌منصبان داده بود، پس از دیدن فرخ از او درخواست کمک می‌کند و فرخ او را نیز نجات می‌دهد. سیاوش میرزا بعداً به طور اتفاقی فرخ را می‌بیند و بر قول خود مبنی بر کاری به تلافی خدمت فرخ در آن شب تأکید می‌کند. در نتیجه فرخ طی نامه ای از او درخواست می‌کند که از ازدواج با مهین صرف نظر کند اما سیاوش میرزا خواسته اش را رد می‌کند. پدر و مادر مهین برای دور کردنش از فرخ چاره اندیشی می‌کنند و او را به بهانه زیارت به قم می‌برند اما فرخ با کشیدن نقشه ای او را می‌دزدد و شبی را با او می‌گذراند. مخالفان فرخ او را دستگیر و تبعید می‌کنند. از سوی دیگر، مراسم عقد مهین و سیاوش میرزا به دلیل باردار بودن مهین به هم می‌خورد و مهین پسری به دنیا می‌آورد و می‌میرد. در جلد دوم، فرخ در راه تبعید با کمک دهاتیان می‌گریزد و به باکو می‌رود. در این هنگام، که انقلاب کبیر روسیه آغاز شده است، «فرخ» با انقلابیون به ایران می‌آید و پس از شکست آنها در رشت به قزاقها می‌پیوندد و با کودتاکنندگان در سال ۱۲۹۹ هـ.ش وارد پایتخت می‌شود. پس از کودتا جمعی از رجال و خیانتکاران دستگاه‌های

دولتی دستگیر و توقیف می شوند. فرخ ابتدا پدر مهین و بعد شوهر عفت را دستگیر و روانه زندان می کند اما پس از حدود یک‌صد روز کابینه سیدضیا سقوط می کند و به دنبال آن زندانیان با دستخط همایونی از زندان آزاد می گردند. فرخ نیز بر اثر سقوط کابینه خانه نشین می شود و به ازدواج با عفت تصمیم می گیرد و به تربیت پسرش، یادگار مهین، می پردازد.

خلاصه رمان «زینب»

زینب دختر نوجوانی است که در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمده است. او برای امرار معاش بایستی روزهای زندگی خود را با کار در مزرعه سپری کند. صاحب مزرعه‌ای که زینب در آن کار می کند، هشت فرزند دارد که از میان آنها حامد بیشتر با کارگران مزرعه در ارتباط است. حامد عشق دخترعموی خود عزیزه را در دل دارد؛ اما پس از رفتن عزیزه از روستا، او سعی می کند به زینب نزدیک شود و قلبش را تسخیر بکند؛ زیرا او در قیاس با دیگر دختران روستا زیباتر و باصفا تر است. در این میان زینب عاشق ابراهیم سرکارگر مزرعه می شود و به او دل می بندد. ابراهیم نیز زینب را دوست می دارد اما عشق آنها سرانجامی جز جدایی و فراق ندارد؛ زیرا یکی از کارگران مزرعه، که وضع مادیش از خانواده زینب خوبتر است، زینب را برای پسر خود خواستگاری می کند. با پایان برداشت محصول، خانواده حسن برای ازدواج اقدام می کنند درحالی که زینب و ابراهیم همدیگر را ملاقات می کنند و سر و سری باهم دارند. زینب زیر فشار پدر به ازدواج با حسن تن درمی دهد. حامد نیز بعد از ازدواج زینب به سراغ عزیزه می رود؛ اما او نیز با مرد دیگری ازدواج می کند. ابراهیم برای گذراندن دوره خدمت سربازی به منطقه‌ای دور افتاده رهسپار می شود و زینب از دیدن ابراهیم محروم می شود. دوری از وطن و معشوقه و خدمت در ارتش مصر، که زیر سلطه استعمار انگلیس اداره می شود، سرنوشتی است که روزگار برای ابراهیم رقم زده است و این امر به گوشه نشینی زینب منجر می شود. روزگار با حسرت و گریه بر زینب می گذرد و همسر وی، که از گریه‌های او به ستوه آمده است، صبورانه با او برخورد می کند و می کوشد دل او را به دست آورد. مهربانیهای حسن رنج و عذاب زینب را افزونتر می کند تا اینکه روزی زینب متوجه دردی شدید در سینه خود می شود. سرفه‌های طولانی، زینب را رها نمی کند.

بیماری و غم فراق ابراهیم او را به تنگ می آورد. او عشق مقدس خود را به ابراهیم تا لحظه مرگ در دل خود نگه می دارد و رازش را به گور می برد.

مقایسه و تحلیل درونمایه رمان «تهران مخوف» و «زینب»

درونمایه، فکر اصلی و مسلط در هر اثری است؛ خط یا رشته ای که در خلال اثر کشیده می شود و وضعیت و موقعیت های داستان را به هم پیوند می دهد؛ به بیانی دیگر، درونمایه را فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده اند که نویسنده در داستان اعمال می کند؛ به همین دلیل است که می گویند درونمایه هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده اش را نشان می دهد» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۷۴).

درونمایه داستان غالباً به دو شیوه ارائه می شود: الف- در خلال کلام راوی با شخصیت های داستان ب- از طریق سیر کلی حوادث. معمولاً همراه با درونمایه اصلی، درونمایه های فرعی نیز در داستان وجود دارد (ر.ک: روزبه، ۱۳۸۸: ۳۳). مخاطب وقتی قسمت های مختلف رمان را در کنار هم می چیند و آنها را تحلیل می کند به فکر و اندیشه ای رهنمون می گردد که نویسنده درصدد بیان آن برآمده است. «تهران مخوف» و «زینب» در زمره رمانهای اجتماعی قرار می گیرند و حول محور یک اندیشه مرکزی یعنی فساد اجتماعی می چرخند. این دو اثر اگر با معیار و مبنای مکتب ادبی و هنری جهان سنجیده شوند، می توان آنها را جزو رمانهای رمانتیک اجتماعی به شمار آورد. نویسندگان این رمانها در خلال روابط عاشقانه درصدد بیان مشکلات اجتماعی بویژه مشکلات و معضلات زنان برآمده اند. از مهمترین و عمده ترین مضمونهای مشترک دو رمان می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. دفاع از آرمانها و حقوق زنان

اندیشه دفاع از آرمانها و حقوق فراموش شده زنان پس از انتشار مقاله مری ولستون^۲ کرافت (*Mary Wollstonecraft*) تحت عنوان «دادخواستی برای زنان» در سال ۱۷۹۲ میلادی به مرزهای جغرافیایی خاصی محصور و محدود نشد و به تمام ممالک غربی و اسلامی تسری پیدا کرد (ر.ک: هام مگی، ۱۳۸۲: ۶۹). در میان کشورهای عربی، سوریه، لبنان و مصر پیشگام شدند اما مصر به دلیل ویژگیهای تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و جمعیت قابل توجه آن در نهضت فرهنگی سیاسی و ضداستعماری جهان

عرب نقش متمایزی ایفا کرد (سعدوی، ۱۳۵۹: ۳۱۵). در مصر از اوایل قرن نوزدهم میلادی به بعد با گسترش نفوذ بیگانگان و توسعه روابط فرهنگی و اجتماعی با غرب این اندیشه بیشتر رواج پیدا کرد و آثار هنری و ادبی زیادی به این مقوله پرداخت.

محمد حسین هیکل از جمله نویسندگانی است که در اوائل قرن بیستم میلادی با محور قرار دادن زنان و حقوق و آزادیهای آنها نخستین رمان اجتماعی معاصر مصر را به وجود آورد. در رمان «زینب» زنان از خود برای تصمیم‌گیری دربارهٔ حوادث زندگی‌شان اختیاری ندارند و شبانه روز در مزارع کار می‌کنند و زحمت می‌کشند. در این اثر داستانی، زن را در جایگاه‌های گوناگونی می‌بینیم که نشان‌دهنده تفاوت فرهنگها و تضاد طبقاتی در آن برهه از تاریخ مصر است. غالب شخصیت‌های زن در این رمان، زنانی هستند که خود را بسیار حقیر می‌یابند. زنان در فضایی مردسالار توصیف می‌شوند؛ نه هویتی دارند نه هیچ حقی برای اعتراض. آنان در فضایی زندگی می‌کنند که آزادی و تساوی عملاً وجود ندارد.

یکی از مشکلات فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه مصر، مردسالاری است. جامعه مصر در دوره‌های مختلف جامعه‌ای مردسالار بوده و این فرهنگ به طور مستقیم بر زندگی مردم تأثیر گذاشته است. در چنین جوامعی زنان هستند که بیشترین محدودیت و کمترین امکانات را دارند. به وجود آمدن این فرهنگ و نهادینه شدن آن از عوامل مهمی سرچشمه می‌گیرد که قوانین حاکم بر جامعه می‌تواند یکی از عوامل ایجاد مردسالاری در جامعه مصر باشد. نگاه خرافی وقتی شکل اجتماعی و قبیله‌ای پیدا می‌کند، زنان را به باورها و وضعیت خاصی محدود و از رشد آنها در صحنه‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. هیکل در خلال رمان زینب به زنان و معضلات و مشکلات آنها توجه بسیاری نشان می‌دهد و از این طریق خواهان اصلاح جامعه خویش است. در محیط داستانی محمد حسین هیکل، شاهد خانواده‌هایی هستیم که به دلایل مختلف این فرهنگ گریبانگیر آنها شده است؛ از جمله فقر اقتصادی، تنهایی زنان و نیاز آنها به سرپناهی به نام شوهر، جبرهای ناگزیر، اندیشه‌های خرافی، بیسوادی، کم سوادی و عوامل بسیار دیگری.

یکی از نمونه‌های مردسالاری در رمان زینب توجه و علاقه به جنس مذکر است که در رفتار شخصیت‌ها نمود پیدا کرده است. در این رمان یکی از آرزوهایی که مادر

حسن در سر می‌پروراند و یکی از علت‌های مهمی که وی را با شوق به دنبال پیدا کردن همسری برای پسرش حسن می‌کشاند، این است که با تولد نوه‌ای پسری مایه مسرت خود و خانواده‌اش را فراهم کند و از این طریق به آمال و آرزوهایش برسد. مادر حسن از اینکه عروس مطیعی دارد، بسیار خوشحال است و خود را یک قدم به آرزوهایش نزدیکتر می‌بیند و برای دیدن نوه خود لحظه شماری می‌کند. وی در رؤیاهای خویش تصور می‌کند که نوه خود را روی شانه‌هایش گرفته است و برای او لالایی می‌خواند تا به خواب برود.

و زاد سرورها أن رأت فی زوج إبنها ما ترید من طیبه و طاعه، و انتقلت بأمانیها
خطوة ألی الأمام، فصارت تقدر لحفدتها و تنتظرهم، و تحلم بذلك الیوم حین تحمل
ابن حسن علی کتفها و تغنی له حتی ینام، کم تجد من السرور أن ترجع مع طفلها
إلی الطفولة التي هجرت من زمان... (هیکل، ۲۰۱۲: ۸۹).

نمونه دیگری که آشکارا در این رمان سلطه مردان بر زنان و نادیده گرفته شدن حقوق زنان را به تصویر می‌کشد، احساس خوشحالی حسن بعد از ازدواج با زینب است. حسن در تمام این مدت، زمام زینب را در دستان خود می‌گیرد و با زینب زندگی می‌کند؛ همان‌گونه که هر مردی با همسر خود زندگی می‌کند. حسن تمایل به زینب را در وجود خود احساس می‌کند، اگرچه این احساس از خودخواهی و عشقی سلطان‌گونه نسبت به زینب خالی نبود، چیزی که قانون و شرع اجازه‌اش را به او داده بود... این زندگی برای حسن مایه آرامش بود و او را همانند دیگر افراد طایفه کرده بود، افرادی که شب را با آرامش به صبح می‌رسانند و زنانشان را چون خدمتکاری مطیع برای خود و کارگری زحمتکش برای خانواده‌هایشان می‌یابند و با آنها با خشونت برخورد می‌کنند.

و حسن فی کل تلك المدة أملك لنفسه زمناً یعیش معها کما یعیش کل الأزواج مع
زوجاتهم، و یحس لها فی نفسه بالمیل، وإن لم یخلُ من الأثره وحب السلطان علیها
مما جاء بالوراثه عن آباءه واجداده، و بما أعطاه القانون و الشرع من القیام علیها... و أكثر
من هذا فإن حیاة الزوجیه المتشابهة الفاقدة کل شهیه، الناقصة من جمیع نواحیها.
جعلته جامداً فی کل ما بینهما. و تعاقب الأيام یزید حیاتهما تشابهاً، و یبعث إلی نفسه
هدوءاً و استکانة، و یدخله إلی دائرة کل أمثاله من بنی طائفته، یتنون مسرورین مادامو

یجدون فی زوجاتهم الخادم المطیع لهم، والعامل الدائب فی علائقهم، ویلقونها-کما یقولون- تحت أرجلهم قائمه بشأن الدار والغیظ معاً. «هیكل، ۲۰۱۲: ۸۹»

تصویری که نویسنده در رمان زینب از زنان و دختران جوان ارائه می‌کند، مملو از تیرگیها و ظلمهاست. هیكل در این داستان هرچا سخن از زنان و دختران به میان می‌آورد، دختران یا مادران جوانی هستند که دائماً مشغول کارهای سخت در مزرعه‌های پنبه، زیر تابش نور آفتاب و گرمای طاقت فرسایند؛ یا مشغول پرکردن کوزه‌های آب و بردن آن به خانه یا در حال بردن غذا برای همسرانشان به مزرعه و یا کارهای منزل و حتی به عهده گرفتن مسئولیت کارهای خانواده همسر هستند. زنان مجبورند علاوه بر کارهای روزمره خانه در مزارع پنبه برای دریافت دستمزد اندک جان بکنند. نویسنده برای برجسته نشان دادن این امر در بخشی از رمان، شخصیت‌های فرادست داستان را در کنار زنان زحمتکش قرار می‌دهد. ظهر یکی از روزهای تابستان حامد به اتفاق برادرانش (پسران صاحب مزرعه) به مزرعه می‌روند. برادران حامد به سبب سن و سال کمشان به چیدن پنبه اشتیاق فراوانی نشان می‌دهند ولی پس از چند لحظه خسته می‌شوند و به زیر سایه درخت پناه می‌برند.

فی ضحی یوم من تلک الأيام المحرقه حین کانت زینب تشغل مع مثیلاتها بنقاوه القطن خرج حامد مع إخوته إلى المزارع. فلما وصلوا إلى العمال کان حضوره موضع غرابه عند أكثرهم من الذین لم یروه من قبلو أما إخوته فتدفعهم سنهم الصغیره للنشاط وتوحی إلیهم بحب السلطه؛ ولذلک کنت لا تراهم یأنفون أن یشارکوا هؤلاء الذین یكدون لقوتهم سويعات من الزمان، ثم یرجعون وقد سال جبینهم عرفاً یحتمون فی ظل بعض الأشجار أو یجلسون مستندين ألی جذوعها، ولا یکاد یجف عرقهم حتی یرجع الواحد منهم، وقبل أن یصل إلى العمال ینادیهم بأنهم کسالی وأنهم لا یشغلون. فإذا کان عندهم أحس بشيء فی نفسه یمنعه من الإقدام علی العمل من جدید، وكأنه یخاف أن یتعب مره أخرى فلا یقوم بعمله مصداقاً لقوله وندائه (همان: ۲۰).

در ایران نیز تغییر زیرساختهای سیاسی و اجتماعی در انقلاب مشروطه و پس از آن در اثر برقراری ارتباط با کشورهای غربی نگرش جامعه را نسبت به برخی مسائل تغییر داد. یکی از این مسائل زنان و حقوق و آزادیهای آنان بود. در جامعه سنتی و مرد سالار ایران زنان جنس دوم و مردان جنس برتر به شمار می‌آمدند، اما با آگاهی یافتن زنان از

موقعیت خود و آشنایی با غرب و آزادیهای آنها نارضایتی از وضعیت موجود پیدا شد. شایان ذکر است که اولین رمانهای فارسی نیز تحت تأثیر مکتب رمانتیسیم ظهور کرد و نخستین ترجمه‌هایی که از رمان اروپایی به فارسی صورت گرفت، محصول نهضت رمانتیک بود؛ این امر به نوبه خود در هموار کردن راه ورود زنان به عرصه رمان اجتماعی و بیان مشکلات آنها از مجرای رمان مؤثر واقع افتاد (ر.ک: عسگری، ۱۳۸۷: ۳۹). زن به عنوان پدیده‌ای اجتماعی همزمان با انقلاب مشروطه به ادبیات راه می‌یابد و شخصیت اصلی رمانهای اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

«تهران مخوف»، نخستین رمان اجتماعی، غمنامه زنان ایرانی است که همه آنها در جهل، بیسوادی، فحشا، خرافات و فقر غوطه‌ورند. تمام شخصیت‌های زن این اثر در سراسر رمان تسلیم اجتماع هستند و اراده‌ای از خود برای تغییر مسیر زندگی ندارند. اینان معمولاً قربانی شهوت مردان و منفعت‌طلبی مردان و زنانی نابکار می‌شوند؛ این در حالی صورت می‌پذیرد که زنان به حقوق خودشان آشنایی کافی ندارند و از ترس هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند به استثنای مهین قهرمان زن داستان، که تحصیل کرده است و از طریق خواندن کتاب و رمان با حقوق زنان آشنایی دارد و برای مبارزه علیه سنتهای نامبارک سر برمی‌آورد:

بدبختی مهین در این بود که بیش از اطرافیانش درس خوانده و زیاده‌تر از آنها [دیگر زنان] به رموز زندگی آشنایی پیدا کرده بود و به همین جهت نمی‌توانست مانند خواهران نادان و درس‌ناخوانده اش دنیا و پیشامدهای آن را سطحی بنگرد و همه چیز را از تقدیر بداند (کاظمی، ۱۳۴۷: ۱۴).

نویسنده «تهران مخوف» چند فصل از رمان را به توصیف زنان بدکاره تحت عنوان «محلّه مریض» اختصاص داده است که چهار زن رفتار زشت خود را برمی‌شمارند. امتیاز مهم این فصلها در ارائه صحنه‌های شوم و وحشتناکی است که تا آن روز در عرصه ادبیات کم سابقه بود. اقدس دختر مرد بزازی است که ناخواسته و به سبب جهل والدین با یکی از پیرمردهای بازاری و مقدس‌مآب ازدواج می‌کند و نتیجه این ازدواج به خروج اقدس از جاده عفت می‌انجامد (ر.ک: همان: ۷۴-۶۸). عفت دختر یکی از خانواده‌های بزرگ تهران است که شوهرش علی اشرف خان معاون اداره محاسبات از او استفاده ابزاری می‌کند. عفت در مقابل خواسته شوهرش حق اعتراض ندارد و گرنه دچار پیامد وخیم آن می‌شود (همان: ۸۹).

این زنان در خلال داستان چگونگی منحرف شدنشان را از زبان خودشان نقل می کنند. نویسنده بخوبی نشان می دهد که ساختار استبدادی و مردسالارانه کشور، زنان را به بیراهه رفتن و خودفروشی مجبور می کند. زنان در ساختار پدر سالارانه کشور ابزاری در دست مردان هستند و حقوق آنان در جهل و تعصب و نادانی پایمال می شود. نویسنده تهران مخوف در توصیف دختران جوان و زنان محترمی که به دلایل گوناگون اجتماعی به فساد کشیده می شوند، توانایی شایان توجهی از خود نشان می دهد؛ اما تحلیل او از بی بند و باری و مشکلات اجتماعی بیشتر توصیفی است تا استنباطی. نویسنده در توصیف تیره بختی قربانیان اجتماع مهارت فراوانی به خرج می دهد اما وقتی پای استدلال به میان می آید، می لنگد. تحلیل او از فحشا و مشکلات اجتماعی دیگر شناخت چندانی از عوامل اقتصادی و اجتماعی بنیادی ندارد (کامشاد، ۱۳۸۴: ۹۵).

۲. تقابل سنت و تجدد

در هر دو رمان، تقابل نسل جدید با سلاطین و علایق نسل گذشته آشکارا به چشم می خورد. در رمان «تهران مخوف» کشمکش و جدال بین پدر و مادر مهین با فرخ و مهین و امثال آنها کشمکش نمونه وار و تیبیک دو نسل متفاوت به شمار می آید که در چهره این شخصیت ها فردیت یافته است و کاظمی با تیزی آن را ترسیم می کند؛ در یک سو شخصیت های سنتگرا قرار دارند که سعی می کنند خود و دیگران را به رعایت قوانین و تابوهای سنتی ملزم کنند. در نظر آنها پول مهمترین ارزش زندگی است؛ زن حق انتخاب همسر ندارد؛ عشق مقوله پوچی است؛ زن به درس خواندن نیاز ندارد و... پدر و مادر مهین و سیاوش میرزا در این دسته جای دارند. نویسنده در مورد ذهنیت ملک تاج خانم مادر مهین می نویسد:

البته معلوم است یک چنین زن بیچاره ای که در اثر بیسوادی و بی اطلاعی دایره افکارش از دیوار خانه مسکونی تجاوز نمی کرد و با این طریق عجیب یعنی بدون اینکه بداند و بفهمد ازدواج چیست همخواه و همسر آقای ف... السلطنه گردیده بود به عشق و عشق بازی عقیده نداشت و باور هم نمی کرد که در دنیا گاهی دو موجود در خود نسبت به یکدیگر احساسات مخصوصی دیده و به هر چیز یکدیگر علاقه

شدیدی نشان داده و با شوق و میل فراوانی دیدار و نزدیکی همدیگر را خواستار می باشند (کاظمی، ۱۳۴۷: ۲۰).

پدر و مادر مهین می کوشند تا او را به تقید به جهان‌نگری سنتی وادار کنند و در این راستا او را به ازدواج با سیاوش میرزا ترغیب و از خواندن کتاب و بویژه رمان، که محصول جامعه مدرن است، منع می کنند. در طرف دیگر شخصیت‌هایی قرار دارند که آنها را موج تجدد و نوگرایی به سمت تغییر و تحول در نگرش سنتی سوق می دهد. فرخ و مهین و مادر فرخ در این دسته قرار دارند؛ به عنوان مثال نویسنده درباره فرخ می آورد: «فرخ از همان دوازده سالگی در قلب خود علاقه مخصوصی به مهین احساس می کند و از خوشی مهین خوشحال و از غمگینی دختر عمه اش بی اختیار گرفته و اندوهگین می گردد» (همان: ۲۱).

در رمان زینب نیز تقابل سنت و تجدد در بخشهایی از داستان جلوه گر می شود. در یک طرف شخصیت‌های سنتگرا قرار دارند که خود و دیگران را به رعایت قوانین و رسوم سنتی ملزم می کنند. آنها بر این باورند که زن حق انتخاب همسر ندارد و زنان به آموزش نیاز ندارند. در بین دختران این رمان تنها عزیزه دختر عمومی حامد اجازه خواندن و نوشتن را پیدا می کند آن هم تا دهسالگی و بعد از آن، او را نزدیک معلم می فرستند تا به او خیاطی و گلدوزی آموزش دهد. اغلب شخصیت‌های زن و مرد این داستان در زمره دسته نخست جای می گیرند؛ به عنوان مثال می توان ابوخلیل و ابومحمد را نام برد که حق انتخاب همسر را از زینب سلب می کنند: زمانی که ابوخلیل (پدر حسن) به خواستگاری زینب می رود، یکی از ریش سفیدان روستا خطاب به ابو محمد (پدر زینب) می گوید: تو تصمیم گیرنده ای، تو پدر زینب هستی و هر تصمیمی بخواهی می توانی بگیری (ر.ک: هیکل، ۲۰۱۲: ۷۵).

در سوی دیگر، شخصیت‌هایی مجال حضور یافته اند که با سنتهای حاکم بر جامعه سر ناسازگاری دارند. زینب، عزیزه، ابراهیم و ... جزو شخصیت‌هایی هستند که موج تجدد آنها را به سمت تغییر و تحول می کشاند.

زینب شخصیت اصلی زن داستان اگرچه به اصرار پدرش به ازدواج با حسن تن درمی دهد، می کوشد با سنتهای حاکم بر جامعه به مبارزه برخیزد. او عشق ابراهیم را در سر می پروراند و بیمار عشق خود به ابراهیم می شود و تا آخرین لحظات عمرش

یادگاری ابراهیم را در دست دارد. وی در میان جدال سنت و تجدد، هستی خود را تباه می‌کند و به افکار تحمیلی و سنتی پدر و مادر و اطرافیانش تن در نمی‌دهد. در داستان «زینب» اغلب زنان و دختران روستا از صبح تا غروب مشغول کارهای سنگین مزرعه هستند و مجالی برای تحصیلات به آنها داده نمی‌شود. آنان در حصار بی‌سواد و آداب و رسوم غلط روستا برایشان ایجاد کرده است، گرفتارند و غرق در بیسوادی و افکار خرافی هستند تا جایی که ابتلای زینب به بیماری مهلک سل را ناشی از چشم زخم می‌پندارند.

۳. ازدواج اجباری

زن در رمانهای اجتماعی به صورت قربانی اجتماع خرافی و عقب افتاده تصویر می‌شود که ناگزیر به چشم پوشی از عشق خود و تن دادن به ازدوایجهای ناخواسته و مقهور تحقیرات ناشی از سنت چند همسری و طلاقهای یکطرفه است (میرعابدینی، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲، ۵۵).

مهین، شخصیت اصلی زن داستان تهران مخوف در زیر سایه تحکم پدر به ازدواج با سیاوش میرزا مجبور می‌شود. پدر مهین ف. السلطنه، این مهین و فرخ را از ملاقات همدیگر منع می‌کند و درصدد است که مهین را برای رسیدن به مقام وکالت مجلس و بعد از آن وزارت به ازدواج با سیاوش میرزا وادار کند. ف... السلطنه در رمان «تهران مخوف» نماینده پدران حافظ سنت است که سعی می‌کند دختر خودش را به ازدواج با سیاوش میرزا مجبور بکند و سایه مردسالاری و تحکم خود را روی مهین آشکار کند. ف... السلطنه مهین را از خواندن رمان و کتابهای جدید، که زمینه برای آشنایی با حقوق و آزادیهای زنان را فراهم می‌سازد، منع می‌کند (مشفق کاظمی، ۱۳۴۷: ۳۵ تا ۳۳).

مهین از جمله زنانی است که در این داستان چهره متفاوتی با دیگر زنان دارد. وی تحت تأثیر امواج اندیشه های نو، که با انقلاب مشروطه در فضای اجتماعی و فکری ایران پدید آمد با جهان‌نگری سنتی درباره ازدواج به مخالفت برمی‌خیزد. او به خواسته پدرش مبنی بر ازدواج با سیاوش تن در نمی‌دهد. مهین در قیاس با زنان دیگر داستان از طریق خواندن رمان و کتابهای جدید با حقوق و آزادیهای زنان آشنایی دارد و از موقعیت خود و زنان همسان خویش، که در جامعه ای مرد سالار زندگی می‌کنند، رنج می‌برد. مهین زیر بار ظلم و ستم و تحکم پدرش نمی‌رود و پا روی هنجارهای

اجتماعی می گذارد؛ این در حالی اتفاق می افتد که زنان دیگر داستان جرأت رویارویی با مسائل را ندارند و خود را تسلیم شوهرانشان می کنند.

در رمان زینب نیز می توان مصداقهای زیادی برای ازدواج اجباری یافت. ازدواج زینب با حسن یکی از نمونه های ازدواج اجباری به شمار می آید. زینب به ابراهیم سرکارگر مزرعه شان علاقه مند است و با فکر کردن به ازدواج با او احساس خوشبختی می کند اما کلید ازدواج او در دستان پدرش است و از خود اختیاری ندارد. زینب برخلاف مهین در رمان تهران مخوف جرأت مقابله با پدرش را ندارد و عملاً هیچ اقدامی در راستای رسیدن به ابراهیم نمی کند.

شبی ابوخلیل برای خواستگاری زینب برای پسرش حسن همراه تعدادی از دوستان خود روانه خانه کوچک و محقر زینب می شوند. مادر زینب برای آنان حصیری پهن، و قهوه آماده می کند. پدر زینب با خوشحالی کنار آنها می نشیند و به آنها خوشامد می گوید. پدرحسن، زینب را برای پسر خود خواستگاری می کند. پدر زینب می گوید: تو خود می دانی که زینب کوچک است و آمادگی ازدواج ندارد. باید دو یا سه سال بزرگتر شود. در ضمن خواهرش نیز برای کار کردن تنها می ماند. در این حال یکی از ریش سفیدان به پدر زینب می گوید: تو پدر زینب هستی. تو تصمیم گیرنده هستی و هر تصمیمی بخواهی می توانی بگیری. دخترت کوچک است اما دخترانی کوچکتر از او نیز ازدواج کرده اند؛ بدین ترتیب پدر زینب را قانع می کنند و مهریه را مشخص می کنند... پدر است که در مورد دختر تصمیم می گیرد؛ زیرا پدر است که طبیعت او را سروری بخشیده و فروش دخترش را مجاز دانسته، پس آیا دختر بعد از این می تواند خواسته پدر را رد کند؟

.. لكن أنت عارف البنت الصغیره من ناحیه، وهی اللى بتفضيلنا الحاجه من ناحیه ...
کمان یا خویه سنتین والا ثلاثه لما تکبر هی وتکون أختها بقیت لایجه للشغل. هناک
انبری من بین القوم رجل ذو وجاهه، عریض الصدر، عظیم الهیئه، هو شیخ البلد وقال:
حاکم أنت یا بو محمد! ...صغیره إیه یا خویه... عمرنا بنجوز البنات وهم أصغر منها...
والله إنی جوزت دیک السنه بنت أبو سمیه ده. أبو عامر لعلی أبو ابراهیم وأصغر
خالص من زینب.. یا راجل لاکلام.(هیکل، ۲۰۱۲: ۷۵).

«وَأبوالفتاء قد انتهى القوم بإقناعه وكاد يقبل، وإبتدأوا بذلك يقدرون المهر، وانقسموا بعضهم على بعض في التقدير، ثم تراضوا جميعاً ولم يبق إلا كتب الكاتب، وأن يروح لذلك من يجيء من زينب بتوكيل أبيها في عقد زواجها.» (همان: ۷۶)

«ها هو الأب قد تصرف في يد ابنته برأيه و باعها مساومه، و بقي أن تجيز هي عمل شخص أعطته الطبيعة من السلطان أنه أبوها، فهل تقدر الفتاة من بعد ذلك على ردّ ما عمل؟!...» (همان: ۷۷)

زينب با آنچه از او می‌خواهند موافق نیست و سخن آخر او این است: آیا در ازدواج اجبار وجود دارد؟

«هي لا توافق على ما يطلبون منها، وقولها هو القول الأخير. هل في الزواج إجبار وإرغام؟!» (همان: ۷۷)

زينب در این لحظه مملو از حزن و اندوه رو به سوی آسمان می‌کند گویی می‌خواهد از ظلم این دنیا و انسانهایش شکایت کند یا از این جماعت سنگدل، که برای او چیزی می‌خواهند که او دوست ندارد به خدا پناه برد و از آنها بیزارى جوید. حتی پدرش را که گمان می‌کرد مردی خیرخواه و مصلحت اندیش است، گویا به دلیل این اتفاق لبخند به لب دارد. او دستانش را به آسمان بلند می‌کند در حالی چشمانش مملو از اشک است و قلبش می‌تپد. بدنش می‌لرزد.

في تلك الساعة المملوءة بالحزن والألم رفعت زينب رأسها إلى السماء كأنما تريد أن تشكو إلى عدالتها ظلم الكون والإنسانية، أو تبرأ إلى الله من جمعيتها الغاشمة التي تريدها علب ما لا تحب. حتى أبوها الذي كانت تعتقده رجل الخير والصلاح يلوح عليه أنه يبتسم لهذه الأشاعة المنكودة. رفعت يداها وعيتان ممتلئان بالدمع، وقلبها يجف، وبدنها يرتعد.. (همان: ۷۷)

۴. ترسیم سیمای جامعه

جامعه ایرانی در «تهران مخوف» به شکلی ترسیم می‌شود که در آن ارزشهای انسانی به دست فراموشی سپرده شده است و تاریکی و جهل و نادانی رو به فزونی دارد. فساد، جهل، بیسوادی، دروغ‌گویی، نوکرمآبی، استبدادپذیری، تسلیم قضا و قدر بودن، تعصبات کورکورانه، اعتیاد، شرابخواری، مسخرگی، پول پرستی، مقام پرستی، حمایت از قدرتمندان، پدرسالاری و ... موجبات انحطاط جامعه را فراهم آورده و این تباهی

روز به روز در حال پیشروی است. راوی به شکل نمادین تصویری ارائه می‌کند که نشانگر گسترش روزافزون پستی هاست: «هر بار که از بالای آن بلندی و تلهای خاک، روی را به طرف شهر برمی‌گرداند چراغهای خانه‌ها را می‌دید که یک یک خاموش می‌شوند و هر لحظه تهران بیشتر در تاریکی فرو می‌رود (کاظمی، ۱۳۴۷: ۱۰۲).

جامعه‌ای که در رمان زینب به تصویر کشیده شده است، جلوه‌هایی از فاصله طبقاتی در جامعه مصر زمان مؤلف (اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم)، آداب و رسوم نادرست آن جامعه مانند محدودیت زنان، مبارزه با استعمار در مصر، فقر و ... را نشان می‌دهد. نویسنده در قسمت‌های مختلف داستان، زندگی پرمشقت کشاورزان و عدم دریافت مزد کافی را به تصویر می‌کشد. نویسنده تصویری واقعی از زندگی کارگران کشاورز را با گروه‌های دیگر دریافته و رنج آنها را برای خواننده به زبان قلم فریاد زده است. همان‌گونه که از اسم رمان برمی‌آید، زینب نمادی از دختران و زنان مصر است که بیشتر از دیگران قربانی آداب و رسوم نادرست مصریان شده است.

یکی از قسمت‌هایی که بخوبی اختلاف طبقاتی را در داستان زینب نشان می‌دهد، دلیل حامد است برای ازدواج نکردن با زینب: وقتی با زینب ارتباط برقرار کردم از آنجا که او متعلق به طبقه اجتماعی پایین‌تری نسبت به من بود، هیچ‌گاه به فکر ازدواج با او نیفتادم، بلکه فکر ازدواج با دخترعمویم را که از طبقه خودم بود در اندیشه‌ام پروراند. اما دلیل نزدیک شدنم به زینب دو چیز بود: اول اینکه زیباییش نظرم را به خود جلب کرد. در نتیجه باعث شد به سمت او متمایل شوم. دوم به خاطر لذتهای شخصی‌ای که از کنار او بودن نصیبم می‌شد و احساس خوشبختی موقتی که با این‌گونه کارها به من دست می‌داد (رک:هیکل، ۲۰۱۲، ۱۶۳ و ۱۶۴).

۵. توصیف وضعیت حقارت آمیز زنان

مشکلات و معضلات زنان یکی از مهمترین مسائلی است که در ادبیات معاصر بویژه در حوزه داستان به صورت چشمگیر بدان توجه شد. توصیف وضعیت حقارت آمیز زنان و توهین به زنان و نسبت دادن صفاتی از قبیل جهل و نادانی و امثال آن در هر دو رمان به آشکارا و بروشنی دیده می‌شود و هدف و غرض نویسندگان از طرح این مسائل، انتقاد از تفکر کسانی است که مرد را جنس برتر معرفی، و حقوق زنان را پایمال می‌کنند. هیکل در داستان «زینب، مناظر و اخلاق ریفته» بر آن است تا از زبان حامد،

یکی از شخصیت‌های اصلی داستان، برخی از افکار منفی درباره زنان را، که در جامعه مصر وجود دارد، نقد کند. در این داستان زنان فقیر اغلب ابزاری هوسرانی و خوشگذرانی مردان به شمار می‌آیند. حامد در این رمان پس از اینکه به عزیزه نمی‌رسد و شکست عشقی می‌خورد، زمانی را برای خوشگذرانی و هوسرانی با دخترانی که مشغول به کار در مزرعه هستند، سپری می‌کند. او در خلال داستان بعد از اینکه با یکی از دختران صمیمی و سپس پشیمان می‌شود، می‌گوید: زن چیزی جز شیطان رانده شده و جز دامی که روان بدبخت در آن گرفتار می‌شود، نیست. زن شر محض است و بدی - ای همچون برق در وجود او نهفته است به گونه‌ای که چون مرد او را لمس کند، برکش او را می‌گیرد و او را بر زمین می‌زند و عظمتش را از بین می‌برد.

ما المرأة إلا شیطان رجیم و حباله منصوبه بتهافت علیها الرجال المساکین و هم علیها عمون! هی الشر المحض و کامن فیها السوء کمون الکهرباء فی الاجسام متی لامسها الرجل آثاره حولهما هی و هو ما لا یعرف فرمت به الأرض و حطت من کبرائه و عظمته (هیکل، ۲۰۱۲: ۱۷۳).

یکی از نظریات تحقیرآمیز نسبت به زنان، که در گذشته وجود داشته و در آثار ادبی جهان آثار نامطلوبی به جا گذاشته، این است که زن عنصر گناه و شیطان کوچک است و از وجود زن جز شر و وسوسه بر نمی‌خیزد. این نظر در رمان «زینب» نیز منعکس شده است. حامد زمانی که از کنار زنان عبور می‌کند و یا آنها را از دور می‌بیند از شر زنان به خدا پناه می‌برد و از فرشتگان و مقدسات برای رهایی از شر زنان مدد می‌طلبد. «و کلما رأی امرأة سائرة استعاذ بالله من شرها و استنجد الملائكة الأبرار ضدها...» (همان)

در رمان زینب مردان ثروتمند براحته با کارگران مزرعه ارتباط برقرار می‌کنند و به هوسرانی می‌پردازند. هیکل از زبان حامد هدفشان از این کار را چنین بیان می‌کند: وقتی با زینب ارتباط برقرار کردم از آنجا که او متعلق به طبقه اجتماعی پایینتری نسبت به من بود، هیچ گاه به فکر ازدواج با او نیفتادم، بلکه فکر ازدواج با دختر عمویم را که از طبقه خودم بود، در اندیشه‌ام پروراند. «صحیح أننی إلی یوم آخرتها لم أکن خالطت من دونی من الطبقات و لا کلفت نفسی مخالطه من یحسبون أعلى منی... وقع اختیاری علی ابنه عمی، لأنها من بین من أعرف أصلح من تستطيع أن تجلب لی السعادة...» (همان: ۲۵۹).

حامد در متن رمان به صورت صریح و شفاف اعلام می‌کند که دلیل نزدیک شدن به کارگران مزرعه بویژه زینب چیزی جز هوس‌رانی و لذت بردن از جسم آنها نبوده است: هنا بدأت أفهم شيئاً من ماهية الصلة التي كانت تربطني بصاحبتى الفلاحه، أنا لم أكن مسوقاً نحوها بدافع طلب الاقتران بها و المعيشة معها ولكن بدوافع أخرى: أولها الأعجاب بها... و الثاني لذتى الشخصية فى أن أنال منه قبله و أضمرها لصدرى و السعادة الوقتية التي أجد فى استسلامها لى... (همان: ۱۶۳).

شخصیتهای زن «تهران مخوف» در جهل، خرافات و فقر غوطه ورنند. تمام شخصیت‌های زن این اثر در سراسر رمان تسلیم اجتماع هستند و از خود برای تغییر مسیر زندگی اراده ای ندارند. زنان به حقوق خودشان آشنایی کافی ندارند و از ترس هیچ اقدامی را انجام نمی‌دهند. ملک تاج خانم، مادر مهین شخصیت اصلی زن رمان در دوازده سالگی به ازدواج به مردی تن می‌دهد که او را هرگز ندیده بود. وی از آنجا که در زندگی زناشوییش عشق را تجربه نکرده است در برابر عشق دخترش می‌ایستد (کاظمی، ۱۳۴۷: ۲۰). نویسنده او را در داستان با القاب بیسواد، نادان، بی‌اطلاع و امثال آن به خوانندگان معرفی می‌کند. تنها حسن او را نویسنده چنین بیان می‌کند که او جسماً و روحاً به مذاق شوهرش خوش آمده بود (همان: ۱۸).

اشرف، اقدس، عفت و اختر زنانی هستند که در خلال داستان چگونگی منحرف شدن آنها از زبان خودشان نقل می‌شود. نویسنده بخوبی نشان می‌دهد که ساختار مردسالارانه کشور، زنان را به بیراهه رفتن و خودفروشی مجبور می‌کند. اشرف دختر فقیر زیبایی است که جوانی از طبقه اشراف و خوانین همدان به او تجاوز می‌کند. پس از شکایت والدین دختر، مقامات شهربانی آنان را با تهدید و ارعاب به سکوت وادار می‌کنند. چون همه می‌دانستند که اشرف از روی عمد بی‌آبرو نشده است، پسر همسایه به شرط گرفتن سی تومان برای تأمین مایه دکان بقالی با او ازدواج می‌کند. پس از شش ماه پدر و مادر اشرف می‌میرند و اشرف در اثر اغوای خاله اش ناهید در راه تباهی قدم می‌نهد (ر.ک: کاظمی، ۱۳۴۷: ۶۷-۶۰). اقدس دختر مرد بزازی است که ناخواسته و به سبب جهل والدین با یکی از پیرمردهای بازاری و مقدس مآب ازدواج می‌کند. حاجی که مردی بلند قد و آبله رو با ریش قرمز و دندانهای درشت زرد و سیاه است، زنان صیغه ای فراوانی دارد. اقدس به نشان اعتراض، خود را در آغوش جوانان هرزه می‌اندازد و با آنان روابط نامشروع برقرار می‌کند (ر.ک: همان: ۷۴-۶۸). عفت دختر

یکی از خانواده‌های بزرگ تهران است که شوهرش علی اشرف خان معاون اداره محاسبات از او استفاده ابزاری می‌کند. عفت در مقابل خواسته شوهرش حق اعتراض ندارد و گرنه دچار پیامد وخیم آن می‌شود: «اگر قدری بیشتر حرف بزنم و در انجام دستور او تأمل کنم، همان ساعت به منزل یکی از آقایان رفته مرا به عنوان اینکه اطلاع پیدا کرده است با حضرت اشرف رابطه نامشروع داشته ام، طلاق خواهد داد و این ننگ را از دامان خود دور خواهد کرد» (همان: ۸۹). اختر دختر مرد متمول و پولداری بوده است که او را سر راه گذاشته بودند. او از کودکی اسیر هوسرانی متمولان شده بود (ر.ک: همان: ۱۰۵-۱۰۲).

۶. فقر اقتصادی

فقر اقتصادی از مضمونهای مشترک در رمان تهران مخوف و زینب است. اغلب شخصیت‌هایی که در هر دو رمان به ایفای نقش پرداخته‌اند از طبقه فرودست جامعه هستند. در «تهران مخوف» دلیل اصلی مخالفت خانواده مهین (ف. السلطنه و ملک تاج خانم) با ازدواج فرخ و مهین فقر اقتصادی فرخ و خانواده‌اش است. شخصیت‌های داستانی زن تهران مخوف به سبب فقر و فلاکت از جاده عفاف به دور می‌افتند و به کارهای زشت مبادرت می‌ورزند.

خانواده زینب در رمان «زینب، مناظر و اخلاق ریغیه» به دلیل فقر و فلاکتی که از آن رنج می‌برند، او را به عقد کسی درمی‌آورند که ثروتمند است. آنان فکر می‌کنند که زینب در صورت ازدواج نکردن با مرد ثروتمند، شانس زندگی و آسایش را تا آخر عمر از دست خواهد داد. در این داستان زنان برای تأمین خرج و هزینه زندگی مجبورند ساعات طولانی به کار در مزارع پردازند.

نتیجه‌گیری

رمان «تهران مخوف» از مشفق کاظمی نخستین رمان اجتماعی فارسی و رمان «زینب، مناظر و اخلاق ریغیه» از محمد حسین هیکل نخستین رمان اجتماعی مصر به شمار می‌آید که حول محور فساد اجتماعی در جامعه نوشته شده است. عمده‌ترین نتایجی که از بررسی و تطبیق دو رمان به دست آمد، عبارت است از:

- هر دو نویسنده در فرانسه تحصیل کرده و با تأثیرپذیری از رمانهای اجتماعی غربی با توجه به مشکلات و نیازهای جامعه، طرح رمان خود را ریخته‌اند و با پرداختن به تیره روزیهای زنان و به چالش کشیدن آداب و رسوم و سنتهای پوسیده موجب شدند تا سیل عظیمی از رمانهای اجتماعی درباره این مسائل و معضلات جاری شود.

- «تهران مخوف» و «زینب» در زمره رمانهای اجتماعی قرار می‌گیرد و حول محور یک اندیشه مرکزی یعنی فساد اجتماعی تأکید می‌کند. این دو اثر اگر با معیار و مبنای مکتبهای ادبی و هنری جهان سنجیده شوند، می‌توان آنها را جزو رمانهای رمانتیک اجتماعی به شمار آورد. در هر دو داستان در خلال روابط عاشقانه مشکلات اجتماعی بویژه مشکلات و معضلات زنان بیان می‌شود.

- دفاع از آرمانها و حقوق فراموش شده زنان، جدال سنت و تجدد، ازدواج اجباری، ترسیم سیمای کلی جامعه و توصیف وضع حقارت‌آمیز زنان از مهمترین و عمده‌ترین مضمونهای مشترک دو رمان به شمار می‌آید. در هر دو رمان شخصیت‌های زن حضور چشمگیر و پررنگی دارند.

- «تهران مخوف» غمنامه زنان ایرانی قلمداد می‌شود که اغلب در جهل، بیسوادی، فحشا، خرافات و فقر غوطه‌ورند. شخصیت‌های زن این اثر تسلیم اجتماع هستند و از خود برای تغییر مسیر زندگی اراده‌ای ندارند. شخصیت‌های زن رمان «زینب»، دختران یا مادران جوانی هستند که دائماً مشغول کارهای سخت در مزارع پنبه زیر گرمای طاقت فرساینده یا مشغول پرکردن کوزه‌های آب و بردن آن به خانه، یا در حال بردن غذا برای همسرانشان به مزرعه و یا کارهای منزل و حتی به عهده گرفتن مسئولیت کارهای خانواده همسر هستند.

- در هر دو رمان تصویر هولناک و سیاهی از جامعه ارائه می‌شود. در رمان «تهران مخوف» جامعه به شکلی ترسیم می‌شود که در آن ارزشهای انسانی فراموش شده و جهل و نادانی در حال گسترش است. جامعه‌ای که در رمان زینب توصیف می‌شود، جلوه‌هایی از فاصله طبقاتی در جامعه مصر زمان مؤلف و آداب و رسوم نادرست را نشان می‌دهد.

- نویسندگان هر دو رمان به مقوله فقر اقتصادی توجه ویژه‌ای کرده، و فقر اقتصادی حاکم بر جامعه و نتایج و پیامد آن را به تصویر کشیده‌اند.

یادداشتها

۱. دن کیشوت رمانی طنزآمیز است و درباره شخصی نوشته شده است که در پایان دوران قهرمانیهای قرون وسطی، سعی دارد قهرمانیهای نجیب زادگان پیشین را تقلید کند. دن کیشوت لباس شوالیه ها را می پوشد و می خواهد به تقلید قهرمان رمانسهای قرون وسطی به جامعه اش خدمت کند. او زنان رختشوی را شاهزاده خانمهایی می بیند که در قلعه های طلسم شده زندانی شده اند و گله گوسفندان را لشکر می بیند. این رمان ریشخندی است بر رمانسهای پرطمطراق قرون وسطی که درباره شاهزادگان و شاهانی قدرتمند، زیرک و شجاع و شاهزاده خانمهای زیبا، اسیر و مهربان نوشته می شد. سروانتس با نوشتن این رمان نویسندگان را دعوت کرد تا پوسته اشرفی را کنار بزنند و درباره انسانهای ساده و امروزی بنویسند (عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۲۰).
۲. ولستون کرفت از نویسندگان و فیلسوفان قرن هجدهم بریتانیا بود. او هوادار برابری اجتماعی و آموزشی برای زنان بود. اثر مشهور وی «احقاق حقوق زنان» که در سال ۱۷۹۲ منتشر گردید از متون کلاسیک فمینیستی به شمار می رود.

منابع کتابها

- یحیی، آراین پور؛ *از نیما تا روزگار ما*؛ تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۴.
- اکبری بیرق، حسن؛ *مبانی فکری ادبیات مشروطه*؛ تهران: انتشارات پایا، ۱۳۷۹.
- رحیمیان، هرمز؛ *ادوار نشر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- روزبه، محمد رضا؛ *ادبیات معاصر ایران (نثر)*؛ چ چهارم: انتشارات روزگار، ۱۳۸۸.
- سعداوی، نوال؛ هبه رئوف عزت و محمدی اصل، عباس؛ *زن، دین، اخلاق از دو نگاه مختلف*؛ ترجمه زاهد ویسی؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴.
- طه بدر، عبدالمحسن؛ *تطور الروایة العربیة الحدیثة فی مصر*؛ قاهره: دارالمعارف بمصر، (د.ت).
- عسگری حسنگلو، عسگر؛ *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی*؛ تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۷.
- کاظمی، مرتضی؛ *تهران مخوف*؛ چ ششم، تهران: انتشارات ارغنون، ۱۳۴۷.
- کامشاد، حسن؛ *پایه گذاران نثر جدید فارسی*؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
- شکری، فدوی؛ *واقع گرایی در ادبیات داستانی*؛ تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۶.
- مسکوب، شاهرخ؛ *داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع*؛ چ دوم، تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۷۳.
- میرعابدینی، حسن؛ *صد سال داستان نویسی در ایران*؛ تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۷.
- میرصادقی، جمال؛ *عناصر داستان*؛ چ چهارم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰.

- ؛ *ادبیات داستانی*؛ ج چهارم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲.
- ندا، طه؛ *ادبیات تطبیقی*؛ ترجمه هادی نظری منظم؛ تهران: سخن، ۱۳۸۳.
- ولک، رنه؛ *تاریخ نقد جدید*؛ ج ۱، ترجمه سعید ارباب شیرانی؛ تهران: نیلوفر، ۱۳۷۱.
- هام مگی، سارا؛ *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*؛ ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران؛ تهران: نشر توسعه، ۱۳۸۲.
- هیکل، محمد حسین؛ *زینب (مناظر و اخلاق ریغیه)*؛ قاهره: موسسه هندای للتعلیم و الثقافه، ۲۰۱۲.
- یاغی، عبدالرحمن؛ *الجهود الروایة (من سلیم بستانی الی نجیب محفوظ)*؛ بیروت: دارالثقافه (د.ت).

Cuddon, J. A. *A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*. Fifth Blackwell-edition, New York: Wiley, 2013.

مقاله

- بهارلو، محمد؛ *رمان به عنوان انتقاد اجتماعی* (یادداشتی بر تهران مخوف)؛ دنیای سخن، مرداد و شهریور ۱۳۷۶.
- بیژنی، اعظم؛ *تهران مخوف نخستین رمان نقد اجتماعی*؛ رودکی، ش ۱۹، ۱۳۸۶.
- رزاق پور، مرتضی؛ *نقد جامعه شناختی تهران مخوف*؛ فصلنامه زبان و ادب فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۳۵، بهار ۱۳۸۷.
- رضایی امید، حمیدرضا و همکاران؛ *نقد تطبیقی مبانی پیدایش رمان در ایران و کشورهای عربی*؛ نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، س شش، ش ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳.

